



بار دیگر

گزارشی از تصحیح کشف المحجوب

*
دکتر محمود عابدی

به لطف این اهمیت و اعتبار بی‌مانندی که در تاریخ تصوف اسلامی و جهان اسلام در انحصار خود دارد، کشف‌المحجوب از دیر زمان مورد توجه بوده، و بارها در هند، پاکستان، آسیای مرکزی و ایران به طبع رسیده است.^۶ نخستین کسی که به تصحیح و عرضه آن به شیوه‌ای دیگر اقدام کرد، محقق معروف روسی، والتین ژوکوفسکی (م. ۱۹۱۸) بود. وی در آن سالها، یعنی نزدیک به صد سال پیش، برای این کار چند نسخه خطی معتبر، و از جمله نسخه‌ای که ما آن را «نسخه اساس» می‌نامیم، در اختیار داشت، توجه ژوکوفسکی، در آن روز، به کشف‌المحجوب که تا امروز هم در عالم فارسی زبانان، کاری جدی در پیرامون آن انجام نشده است^۷، بسیار شگفت آور است؛ اما او در تصحیح متون فارسی نه تنها بی‌تجربه نبود، که تجربه‌ای موفقیت‌آمیز هم داشت و اسرار التوحید محمد منور را، در سال ۱۸۹۹، در سن پترزبورگ، به طبع رسانده بود.^۸ اتفاقاً در همان سالها، محقق دانشمند و تصوف شناس انگلیسی، رینولد الین نیکلسن (۱۸۶۸ - ۱۹۴۵)، نیز برای ترجمه کشف‌المحجوب به انگلیسی اهتمامی خاص گماشته بود. وی احتمالاً، بی‌اطلاع از وجود «نسخه

کشف‌المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، از جهات گوناگون از با ارزش‌ترین متون صوفیانه فارسی است. از نخستین آثار فارسی است که در تصوف پدید آمده است، و تنها شرح تعریف مستملی بخاری (م. ۴۳۴) بر آن مقدم است و با این که نویسنده آن خراسانی است و زمینه سخن در هر دو مشترک است، هیچ نوع پیوند آشکاری در میانه آنها نیست؛^۱ از آثار مهم و ارجمند قرن پنجم هجری است و از زمره تاریخ بیهقی و قابوسنامه که خواننده از هر جانی که به آنها نگاه کند، همه و همه طرفگی و تازگی خواهد یافت؛^۲ علاوه بر اشتمال بر شرح بسیاری از اصول و مبانی تصوف، در گزارش فرق متصوفه^۳ و کشف حقایق بعضی از احکام دینی و آیینهای صوفیان، فصولی دارد که در نوع خود بی‌سابقه و کم‌نظیر است؛^۴ در معرفی بعضی از بزرگان اهل معرفت، و بخصوص معاصران مؤلف سخنانی در آن هست^۵ که برای جوینده تازه‌های عرفان و تصوف اسلامی، از منابع دست اول، مطمئن و ناگزیر است.



تصویر الف

اساس»، با مقابله چند نسخه خطی متأخر و موجود در کتابخانه‌های هند و بریتانیا و یک نسخه چاپی لاهور، متنی فراهم آورد و با اندکی تلخیص، یعنی حذف عبارات مبهم، آن را به انگلیسی ترجمه کرد^۹. از حسن اتفاق آن که نیکلسن نیز پس از تصحیح تذکرة الاولیای عطار، به سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷، به کشف‌المحجوب رسیده و با روشنایی آن به اللمع ابونصر سراج طوسی روی آورده بود^{۱۰}.

ژوکوفسکی، کار تصحیح و چاپ متن کشف‌المحجوب را پیش از سال ۱۹۰۵ به پایان آورد، اما نتیجه کار و زحماتش، پس از درگذشت وی و به سال ۱۹۲۶ در لنین‌گراد به دست خوانندگان رسید^{۱۱}، و تا امروز هم، با گذشت این همه سال، و در عین این که خوانندگان بسیاری یافته و در ایران بارها به طبع (افست) رسیده است، بهترین متن کشف‌المحجوب همان است.

نگارنده که به ارزشهای گوناگون این کتاب ارجمند، کم و بیش، آگاهی داشت و به لزوم تصحیح مجدد آن نیز رسیده بود، پس از آن که از کار نفحات الانس جامی فراغتی یافت، به سبب حال و کار پربانشان و پراکنده‌ای که داشت، در خود آن را نمی‌دید که به تصحیح کشف‌المحجوب روی آورد، و چنانکه در جایی اشاره کرده بود^{۱۲} آن را درگرو توان درخوری می‌دانست، اما این بار هم چون گذشته^{۱۳}، ترغیبها و دل‌دادهای اکید و پیوسته استاد دکتر شفیع کدکنی - که دیدارش چراغ راه است، و خداوند نور این چراغ را فروزان‌تر کند - وی را برانگیخت تا به یافتن نسخه‌های دشواریاب آن برخیزد و بعضی از آنها را که با دستی کوتاه، اما مشتاق، می‌توانست تحصیل کند، فراهم آورد^{۱۴}. پس از آن هم چند سالی راه، به هرگونه‌ای که بود، وقت شوریده بر آن جمع داشت، و اگر عنایت ربانی یاری کند، امیدوار است در این روزها، نتیجه کار خود را، با ارادت تمام به علاقه‌مندان تقدیم دارد^{۱۵}.

اما معرفی تفصیلی دستنوشته‌ها و آنچه ذکرش در ضمن و ذیل آن لازم است، در جای خود خواهد آمد، این سخن که بنای آن برای عرض ارادتی است، بر آن است که تنها یک نسخه، نسخه اساس، را بشناساند، و شیوه کار را به اجمال گزارش کند.

نسخه‌های کشف‌المحجوب

از کشف‌المحجوب هجویری، دستنوشته‌هایی موجود است:

الف) نسخه‌ای بالنسبه کهن، و به دلالت مجموعه‌ای از قرائن، اصیل و منحصر به فرد که پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت.
ب) شماری دیگر، در قیاس با نسخه نخست، با روایتی تغییر و بسط

یافته، و با مادر نسخه‌ای احتمالاً بسیار نزدیک به زمان حیات مؤلف، کاتب آن مادر نسخه، گویی بر آن بوده است که زبان کتاب را، چه در عبارات و چه در کلمات، ساده‌تر و آشنا تر کند. همه نسخه‌هایی که دیده‌ایم، بجز «نسخه اساس»، با این روایت سازگارند. البته وجود تفاوت‌هایی به تناسب دقت، امانت و حوصله کاتبان، از خاصیت‌های ناگزیر نسخه نویسی است؛ اما آیا این تفاوت‌های دیگرگونه و این تبدیل و تصرف از کیست و در چه زمانی انجام گرفته است؟ برای رسیدن به پاسخی تقریبی باید یادآوری کنیم که از جمله آثار منشور صوفیانه، نخستین^{۱۶} متنی که بخش‌هایی از کشف‌المحجوب در آن آمده است، تذکرة الاولیای عطار (م. بعد از ۶۱۸) است^{۱۷} و منقولات عطار، در همه جا، با همین روایت تبدیل یافته موافق است. از این رو قطعی است که این تغییر و تبدیل در اصل این دسته از نسخه‌های کشف‌المحجوب، پیش از تألیف تذکرة الاولیای، و شاید سالها پیش از آن پدید آمده است.

سؤال مقدر دیگر آن است که آیا می‌توان تصور کرد که این تبدیل، نتیجه بازنگری و تجدید نظر مؤلف باشد؟ به نظر ما صحت چنین تصور، و احتمال چنین فرضی بسیار غریب و نزدیک به ناممکن می‌نماید، چرا که این احتمال در به هم ریختن بافت کهن و ساختار نحوی عبارات و تبدیل واژه‌هایی مانند «این» به «آن»، «اندر» به «در»، «است» به «بود» و مانند آنها، اگر هم پذیرفتنی باشد، در تغییر دادن کلمات و عبارات بسیاری که چند نمونه از آنها در اینجا می‌آید، احتمالی نه تنها دشوار که بسیار ناصواب است. به این تبدیلهما توجه فرمایید: «أظهار»^{۱۸} [به صیغه جمع، ج ظاهر، که تنها در این کتاب به کار رفته است و ما در متن فارسی دیگری نیافته‌ایم] «به ظواهر»، «ویرانه» به «سرپرده (!)»، «مفازه = بیابان» به «مغاره»، «کندوا = پی و شالوده ساختمان، عمارت» به «گهواره (!)»^{۱۹}، «بیوس» به «هوس»، «بمحاویده» به «محو کرده»، «کار دوستان وی از سر به سر»^{۲۰} به «کار دوستان وی سر به سر محنت است (!)» و...

شیوه تصحیح

اما آیا با وجود این تفاوتها در نسخ موجود، نگارنده چه شیوه‌ای را در تصحیح کشف‌المحجوب می‌توانست اختیار کند؟ شاید سخنی درباره «نسخه اساس» زمینه پاسخ را فراهم آورد.

اصل «نسخه اساس» در کتابخانه سلطنتی وین اطریش، با شماره ۳۳۴ مجموعه هامر، محفوظ است. به گفته ژوکوفسکی، فولگل (خاورشناس معروف آلمانی و نویسنده فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه سلطنتی وین، م: ۱۸۷۰)، تاریخ کتابت آن را سده نهم (۸۰۰ -

متفق نسخ، و احياناً چند نسخه، و به ندرت یک نسخه، آن را در متن وارد کرد. این کار البته در متنی به اندازه و مانند کشف‌المحجوب گوناگون و متنوع بود. چند نمونه از بخشهای نخستین کتاب:

إجتنب صحبة ثلاثة أصناف من الناس: العلماء الغافلين، والقراء = طبقات الصوفية سلمی / ۱۱۴، اللمع / ۱۷۹، نسخه‌های تاشکند و گنج بخش؛ اس: الفقراء (!) المداهين، و المتصوفة الجاهلين. کشف‌المحجوب (ژوکوفسکی) / ۱۹.

اعتقاد صبر بر فقر علامت رویت آفت اعمال بود و سمیت [= نسخه پاریس؛ اس و دیگر نسخه‌ها: همت (!)] فنای اوصاف. همان / ۲۹.

اندر این معنی درست‌تر، ابوحامد دوستان [= دیگر نسخ، اس: دوستر (= دوست‌تر) دوستان ابو حامد (!)] [مروزی بوده است. همان / ۵۹]. اکنون طرفی یاد کنیم از احوال ائمه ایشان از صحابه که پیشرو ایشان بودند اندر معاملات، و قدوة ایشان اندر انقاس، و قواد ایشان اندر

احوال [= دیگر نسخ؛ اس: و اندر معاملات، قدوة ایشان‌اند و قواد ایشان‌اند (هامش: اندر احوال و قاید) (!)]. ر. ک: همان / ۷۸.

۲) از روایات نسخ دیگر و متفاوت با اساس تنها آنچه را که بدلی قابل ملاحظه است: [وجهی قابل قبول است، متن را تایید می‌کند، کلمه‌ای را معنی می‌کند، معادلی را عرضه می‌کند]، در پای صفحه بیاورد؛ و اگر جز این می‌کرد و تفاوت نسخه‌ها را می‌آورد، چه بسیار حجم کتاب را می‌افزود و از فایده قابل انتظار نیز خالی بود. نمونه‌ای که می‌آید، بعضی از انواع تفاوتها را نشان می‌دهد، و برای طرح سخن آخر ما نیز زمینه‌ای می‌سازد، و منهم: قطب زمانه و در ۲۸ زمانه خود یگانه، ابوالقاسم علی ۲۹ الکرکاتی، رضی الله عنه و ارضاه ۳۱.

اندر وقت خود بی‌نظیر است ۳۲ و اندر زمانه بی‌بدیل. وی را ابتدا سخت نیکو ۳۳ بوده است و اسقاری ۳۴ سخت به شرط معاملات ۳۵. و اندر وقت وی ۳۶ روی دل ۳۷ اهل درگاه بدوست ۳۸ و اعتماد ۳۹ جمله [بر بالای جمله X] بر او از طالبان ۴۰ و اندر کشف وقایع ۴۱ مریدان آیتی است ۴۲ ظاهر، و ۴۳ به فنون علم عالم است ۴۴. و ۴۵ مریدان وی ۴۶ هر یکی عالمی را زینتی‌اند ۴۷ و از پس او مرو را خلفی نیکو ماند - ان شاء الله ۴۸ - که مقتدای قوم باشد. و آن لسان الوقت است ۴۹، ابوعلی الفضل ۵۰ بن محمد الفارمدی ۵۱ - ابقاه الله - که نصیب خود اندر حق آن بزرگ فرو گذاشته باشد ۵۲ و از کل اعراض کرده و حق - تعالی و تقدس ۵۳ - مرو ۵۴ را به برکات خود ۵۵، زبان حال آن سید گردانیده ۵۶.

روزی من پیش خدمت ۵۷ شیخ نشسته بودم و احوال [افزوده: و]

نمودهای ۵۸ خود می‌شمردم ۵۹، به حکم آن که روزگار خود را برو ۶۰ سره کنم که ناقد وقت است، و وی - رضی الله عنه ۶۱ - آن به حرمت ۶۲ می‌شنید، و مرا نخوت کودکی و آتش جوانی برگفتار آن حریص می‌کرد، و ۶۳ خاطری صورت می‌گشت ۶۴ که: «مگر این ۶۵ پیر را در ابتدا ۶۶ بر این کوی گذری ۶۷ نبوده است که چنین خضوع می‌کند اندر حق من و نیاز می‌نماید؟» اندر حال، وی این در باطن من بیدید ۶۸، گفت ۶۹: «دوست ۷۰ پدر ۷۱، این ۷۲ خضوع من نه مر ترا و یا حال تراست، کی ۷۳ [و تنها در اینجا مشکوک است] محول احوال در محل محال ۷۴ آید ۷۵؟ [افزوده: کی = که]. این ۷۶ خضوع من محول احوال را می‌کنم، و این ۷۷ عام باشد مر همه طالبان ۷۸ را نه خاص مر ترا.» چون این بشنیدم ۷۹، از دست بیفادم. وی ۸۰ آن ۸۱ اندر من بیدید، گفت ۸۲: «ای پسر، آدمی را با این طریقت ۸۳ نسبت بیش از این نیست ۸۴ که چون وی را به طریقت باز بندند پندار یافت آن بگیردش ۸۵، و چون از آن معزول کنندش، به عبارت پندارش برسد. پس نفی و اثبات و فقد وجود ۸۶ وی هر دو پندار ۸۷ باشد، و آدمی هرگز از بند ۸۸ پندار ترهد. وی را باید که درگاه بندگی گیرد و جمله نسبتها از خود دفع کند، بجز نسبت مردمی ۸۹ و فرمانبرداری.» و از بعد آن مرا با وی اسرار ۹۰ بسیار

مگر انفس منیدانند
 باشد اطمن می‌فرد
 اندر نفس را بویانند
 مگر باطنی در با برزد
 نسبت کفر حیات
 که اندر سرک بندم
 مگر کفری ز طاعت کلاه رو
 نقد باد صحیح و راجح و بیکر
 فقر با کشیده رو کرمی
 مگر کفر نفس ز بر بار آورم
 کار خلاص در دلی مسکرم
 فتی ظاهر که با اندام شد
 لیکرت نفس با اهل حضرت
 جان خود نچه نفس سازم
 کن عماره کناه الود
 لیکر لراه اعتقاد منعم
 انما سره موانند
 در ملامت می‌چندانند
 که بدو فرقه خدا باشد
 نسبت کفر با رسا باشد
 مگر نمانی که با ریاسا
 صفت اغنی اغنیانند
 بویای کسی در امانند
 تا سازار مار و امانند
 نفس صراف کم با مانند
 بر سر کون با رسا باشد
 مگر بر و مرد و با جری باشد
 به رطابان در امانند
 با جبر در دلی کراتند
 که جسمی دوانی مرا مانند
 این نفس در اول کجا باشد
 با همه خوشتر این کجا باشد

د - قصیده پایان نسخه

بود. و ۹۱ اگر به اظهار آیات ۹۲ مشغول شوم، از مقصود باز مانم ۹۳. والله اعلم ۹۴.

*

بخشی که از نظر خوانندگان گذشت، به سبب آن که از ابهامهای خاص متن ما خالی است، انواع اختلافها و تفاوتهایی را که در میان نسخه‌ها پدید آمده است عرضه نمی‌کند، اما در حد خود نموداری از آنهاست، بخصوص که فایده‌ضمنی دیگری نیز از آن برمی‌آید. یادآوری کنیم که ابوالقاسم کرکانی، از معاصران و پیشروان هجویری است، و هجویری پس از درگذشت ابوسعید (م. ۴۴۰) در طوس به دویره^{۹۵} شیخ درآمده و روزگاری در خدمت او بوده است و در این مدت مریدوار سخنانی از او پرسیده و شنیده و گاهی نیز مورد تأیید و تنبیه او قرار گرفته است. از این رو علاوه بر اطلاعات دست اولی که در باب شیخ کرکانی از نوشته‌های هجویری می‌توان انتظار داشت، هر نوع خبری که در باب مریدان و اطرافیان او آورده باشد، قابل اعتنا و اعتماد است. با این یادآوری چند نکته را در ترجمه شیخ مرور کنیم:

عبارت داعی «متنا و المسلمین ببقائه» در نسخ دیگر حاکی از آن است که بخشی از ترجمه حال شیخ وقتی نوشته شده است که از نظر مؤلف شیخ کرکانی در قید حیات بوده است، و البته نمی‌توان پنداشت که پس از درگذشت او کاتبان چنین عبارتی را بنویسند، حال آن که افزودن عبارتی مانند «رضی الله عنه»، پس از وفات صاحب ترجمه، غیر متعارف نیست. تعبیری مانند «بی نظیر است»، «روی دل همه اهل درگاه بدوست»، «آیتی است» و «عالم است»، همه با فعل مضارع، این معنی را تأیید می‌کند، و در کشف المحجوب و از میان مشایخ معروف خراسان و معاصر هجویری، غیر از کرکانی تنها قشیری (م ۴۶۵) است که احوال او با چنین فعلی گزارش می‌شود، اما چنانکه خواننده ملاحظه می‌کند سخن در احوال کرکانی با همین عبارات به پایان نمی‌رسد، بلکه دنباله آن به گونه دیگری است: «... و از پس او (= کرکانی) مرو را خلقی نیکو ماند [و ما «ماند» می‌خوانیم، چرا که ذکر نام «خلف از پس شیخ»، در حیات او نامتعارف است]. ابوعلی الفضل بن محمد القارمندی^{۹۶} - ابقاه الله... آیا طبیعی است که شیخ سالخورده‌ای، که برای او «ابقاه الله» در خورترین دعاهاست، در حیات باشد و در حق «خلف» او - گیرم بزرگی مانند فارمدی - چنین دعا کنند؟ اگر خواننده موافق باشد، باید بگوییم، بنابر آنچه گذشت، هجویری کشف المحجوب را در زمانی که قشیری در حیات بوده است (پیش از ۴۶۵)، آغاز کرده و پس از درگذشت ابوالقاسم کرکانی (م. ۴۶۹) با تجدید نظر مطالبی را بر آن افزوده است. هنوز درباره کشف المحجوب و گزارش

کار تصحیح آن سخنان فراوان گفتنی باقی است که به خواست خدا در جای خود خواهد آمد.

بی‌نوشت‌ها

۱. شرح تعرف با همه ارزشهایی که دارد، گویا در مراکز فرهنگی و حوزه‌های درسی و حلقه‌های صوفیان، چندان حضوری نیافته است، چه نخستین کتابی که نشانه‌ای از تأثیر شرح تعرف را در آن می‌توان دید، فصل الخطاب خواجه محمد پارسا (م. ۸۳۲) است، و این کتاب اخیر فراهم آمده از مجموعه گسترده‌ای از آثار دینی، تاریخی و صوفیانه است. ر. ک: فصل الخطاب، نسخه عکسی، شماره ۷۱ - ۲۷۶۹. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. یکی از خصلتهای آشکار نویسنده تاریخ بیهقی، این «بیر» خردمند تاریخ نویسان، آن است که خواننده نوشته خود را خردمند و صاحب رأی درست و قضاوت او را حکمی عدل می‌داند، و آیا همین خردمندی برای اهمیت کار او و عظمت شخصیت او کافی نیست؟ برای آگاهی از ارزشهای ادبی، تاریخی و اجتماعی تاریخ بیهقی و قابوسنامه ر. ک: دیداری با اهل قلم، نوشته استاد دکتر غلامحسین یوسفی، جلد اول.

۳. کشف المحجوب، از میان منابع تصوف، تنها کتابی است که به فرق دوازده گانه تصوف پرداخته و با تنظیم فهرستی از آنان، اطلاعات عمده‌ای درباره هر یک به دست داده است و چون به گفته هجویری، در قرن پنجم، جز سیاربه هیچ یک از این فرقه‌ها پیروان شناخته شده‌ای نداشته است، برای بعضی از محققان این سؤال پیش آمده است که آیا همه اینان وجود خارجی داشته‌اند، یا او با توجه به انتساب بعضی از اصول به مشایخ بزرگ این فهرست را ترتیب داده است. ر. ک: مقدمه نیکلسن بر ترجمه خود از کشف المحجوب.

۴. اطلاعاتی که درباره خرقه، خرقه پوشی، خرقه دری، سماع و ملامتیان آورده و تبیین و تفسیری که در بعضی از فرایض دینی مانند نماز، روزه، حج و جز آن دارد از جمله آنهاست.

۵. به عنوان نمونه سخن اوست درباره ابوطاهر مکشوف، همان بابا طاهر عریان معروف؛ و بنابراین هجویری، نخستین کسی است که به وجود و احوال او اشاره دارد [یادآوری استاد دکتر شفیعی کدکنی].

۶. از این میان آن که استاد زنده یاد، محمد شفیع لاهوری، به دست خود از روی یک نسخه خطی نوشته و به چاپ عکسی رسانده است، تاریخ کتابت آن دست‌نوشته اصلی، به نظر ایشان ۶۶۴ بوده است، حال آن که متن آن برابر نسخ متأخر و تاریخ آن نیز، چنانکه گفته‌اند، مخدوش است. ر. ک: فهرست نسخه‌های پاکستان (منزوی) ۱۷۹۵/۳.

۷. ر. ک: فهرست مقالات فارسی، به کوشش استاد ایرج افشار. بنابراین فهرست، هفت مقاله در طول سالها درباره هجویری و کشف المحجوب نوشته شده است که در هیچ یک به معرفی دقیق کشف المحجوب و ارزیابی محتوای آن پرداخته نشده است.

۸. «روش علمی او در ضبط اشکال عبارات و کلمات، شیوه‌ای است استوار و دقیق و قابل اعتماد... باید بگوییم بهترین و درست‌ترین چاپ اسرار التوحید همان چاپ ژوکوفسکی است که اولین چاپ کتاب است.» دکتر شفیعی کدکنی، مقدمه اسرار التوحید / دویست و یازده.

۹. ترجمه نیکلسن از کشف المحجوب در سال ۱۹۱۱، در سلسله انتشارات اوقاف

گیب منتشر شد. وی بار دیگر، چون متن مصحح ژوکوفسکی را هم مشکل گشا نیافته بود، این ترجمه را بدون هیچ تغییری در سال ۱۹۳۶ در کمبریج منتشر کرد. همین متن را محمود احمد ماضی ابوالعزائم به سال ۱۹۷۴ به عربی برگردانده و در قاهره نشر کرده است.

۱۰. اللمع ابونصر سراج را نیکلسن در سال ۱۹۱۴ در لندن چاپ و منتشر کرد و کار او هنوز هم مانند تذکره الاولیاء کاری بزرگ و غیرت‌انگیز است. البته پس از نیکلسن اللمع را در مصر هم چاپ کرده‌اند، اما جز بخشی که از نسخه‌های وی ساقط بوده است همه کتاب همان متن نیکلسن است، تنها مقدمه مفصل و فهرست جامع اصطلاحات و نسخه بدلها را ندارد، مانند چاپهای متعدد مثنوی از روی همان تصحیح نیکلسن، در ایران. ۱۱. ر. ک: کشف‌المحجوب، از روی متن تصحیح شده ژوکوفسکی، با ترجمه

مقدمه روسی به وسیله محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶، سی و چهار.

۱۲. ر. ک، نجات الاتس جامی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات نگارنده این سطور، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۵، (تعلیقات) / ۸۱۲.

۱۳. ر. ک: همان، آغاز سخن.

۱۴. در اینجا باید از لطف و ادب دوستی جناب آقای احمد مسجد جامعی، معاون فرهنگی وزارت ارشاد آن روز و وزیر محترم ارشاد امروز یاد و از ایشان سپاسگزاری کنم که به مساعدت ایشان نسخه‌های تاشکند را توانستم ببینم و به دست آورم.

۱۵. کشف‌المحجوب هم اکنون در انتشارات سروش مراحل چاپ را می‌گذراند و اگر خدا بخواهد و از آفات تأخیر مصوتیتی بپاید، نشر خواهد یافت.

۱۶. پیش از عطار، عبدالملک ورکانی (م. ۵۸۳)، مؤلف رساله لوائح، که به نام عین‌القضات به چاپ رسیده است، از کشف‌المحجوب مطالبی را در تألیف خود آورده است، اما چون این رساله هنوز با تحقیق و تصحیحی قابل اطمینان عرضه نشده است، حکم قطعی را به بعد از این وا می‌گذاریم.

۱۷. آشکارترین اقتباس، بخش ۹۷، «ذکر امام محمدباقر علیه الرحمه» است که ظاهراً آن را متأخران بر تذکره الاولیاء افزوده‌اند. ر. ک: تذکره الاولیاء، با تصحیح نیکلسن و مقدمه علامه قزوینی، ج ۲ / ۲۳۹، و بسنجید با کشف‌المحجوب / ۹۲.

۱۸. هجویری «ظهار» را در چند موضع کتاب و از جمله چنین به کار برده است: «پس علم وی (= خداوند) به اسرار لاحق است و به اظهار محیط. طالب را باید که اعمال اندر مشاهده وی کند.» / ۱۳ و «گروهی دیگر [از تولا کنندگان به صوفیان] را صلاح + تن، که زانده است و نسخه اساس نیز ندارد] و عفت دل و سکون و سلامت صدر به اظهار (= باظهار، نسخ دیگر: یا ظاهر) ایشان (= صوفیان) دیدار دهد.» / ۵۱.

۱۹. در این عبارت (چاپی / ۵۹): «و دنیا دار محنت است و ویرانه مصیبت، مفازة اندوه و پتیاره فراق زده گان [کذا] و کنواده بلا.» و در متن مصحح ما: «و دنیا دار محنت است، و ویرانه مصیبت، و مفازة اندوه، و پتیاره (= خانه نامبارک، خانه وبال) فراق، و کنواده بلا.»

۲۰. هجویری برای بیان ناممکن بودن وصال حق و دشواری معرفت او و نیز وجود تفاوت و تباین بسیار میان تصور و تعبیر مخلوق از ذات خالق و حقیقت ذات او - تبارک و تعالی - می‌گوید: «نه هرگز [بنده] فانی باقی شود تا وصلت بود و یا [خدای] باقی فانی شود تا قربت بود. کار دوستان وی [در صفت و معرفت او] از سر به سر (= تصور مخلوقی است که از اندیشه مخلوق و محدود او آغاز می‌شود و به آن پایان می‌گیرد). تسلی دل را عبارتی مزخرف ساخته و آرام جان را مقامات و منازل و طریق هوندا گردانیده. عبارتشان از خود به خود، مقاماتشان از جنس به جنس، و حق - تعالی - منزّه از اوصاف و احوال خلق.» / ۳۰.

۲۱. «و عبارتی را که از فصل الخطاب [خواجه محمد] پارسا (که به سال ۸۲۲ هجری تألیف شده) در آغاز صفحه سوم آن آمده، سند می‌شورد.» [کشف‌المحجوب، چاپ انتشارات امیرکبیر، مقدمه / شصت و یک] حال آنکه آنچه از فصل الخطاب در صفحه عنوان کتاب آمده است به خطی بسیار متفاوت با متن است [ر. ک: الف] و آنچه در صفحه سوم در باب کشف‌المحجوب و از قول هجویری می‌توان خواند [ر. ک: ب]، در فصل الخطاب نیامده است، و به ظن قوی کسی جز کاتب آن را نوشته است.

۲۲. قرشی: منسوب به قریش. به گفته سمعانی (م. ۵۶۲)، بسیاری از عالمان و بزرگان اهل هرات و نیشابور هم به این نسبت شهرت داشته‌اند و از آن پس نیز، مثلاً یکی از نسبت‌های شهاب الدین عمر سهروردی بکری (م. ۶۳۲) را «قرشی» آورده‌اند. گفتنی است که این کلمه را «قرشی = قصر در ترکی مغولی»، نام شهر «تسف، نخشب» از اوائل قرن هشتم (حدود ۷۲۰) به بعد، نیز می‌توان خواند، و اگر این «قرشی صوفی» به این شهر منسوب باشد، حدس فلوگل را می‌تواند تأیید کند، هر چند در الاعلام زرکلی، ابن النقیس (م. ۶۸۷) را «قرشی، منسوب به قرش، شهری در ماوراءالنهر (۶)» دانسته‌اند. ر. ک: الانساب سمعانی (تقدیم و تعلیق عبدالله عمرالبارودی، لبنان، بیروت، ۱۴۰۸) / ۴۷۰؛ فصل الخطاب (عکسی)، ورق ۱۸۰؛ ترکستان نامه (بارتولد، ترجمه کریم کشاورز، آگاه) / ۳۱۲؛ الاعلام زرکلی (بیروت، دارالعلم للملایین) / ۲۷۰/۴.

۲۳. ژوکوفسکی همه آنچه را که در هامش نسخه یا میان سطور آمده است، وارد متن کرده است، بدون آن که در نسخه بدلها به روایت اصلی متن اشاره کند.

۲۴. تائیه دعیل یا این بیت آغاز می‌شود:

مدارس آیات خلت من تلاوة
و منزل وحی مقفر العرصات
ر. ک: دیوان دعیل (با تصحیح عبدالصاحب عمران دجیلی، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۹) / ۱۲۳، و نیز: معجم الادب (یاقوت حموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت) / ۹۹/۱۱.

۲۵. برای آگاهی از گویندگانی که به «رکن» شهرت یافته‌اند، ر. ک: فرهنگ سخنوران دکتر عبدالرسول خیام‌پور، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی سعید نفیسی؛ تاریخ ادبیات در ایران دکتر ذبیح الله صفا.

۲۶. «روریا = روی ریا، روی و ریا» و «کشیده روی = آنچه بر رویش چیزی کشیده باشند، نقد کشیده روی = سکه تقلبی، مطلا» را در کتابهای لغت نیافتیم و ظاهراً از زبان محاوره و واژه‌های ناحیه‌ای باشند، مانند ماجرا (= ظاهرأ جر و بحث، سخن و ادعا، که برای این کلمه معنی دیگری است) و ترکیب، تعبیر و کلمه‌ای چون «به فرمان شدن = فرمانبردار شدن»، «کار اخلاص دارد = اخلاص مهم است» و «مقیم = پیوسته، دایم» در آثار پیش از قرن هفتم تداول دارند و به دلالت فرهنگ واژه‌نمای حافظ (از دکتر صدیقیان)، در دیوان خواجه به کارنرفته‌اند.

۲۷. در میان شاعران فارسی، سنایی غزنوی (م. حدود ۵۲۸) یک استثناست که معاصرانش از جمله میبیدی در کشف الاسرار (سال تألیف: ۵۲۰) و عین‌القضات (مقتول. ۵۲۵) در تمهیدات و نامه‌هایش عبارات خود را به اشعار او آراسته‌اند.

۲۸. برای ابو‌حامد دوستان، ر. ک: شرح تعرف / ۶۶۲؛ طبقات الصوفیه هروی / ۶۲۵؛ نجات الاتس / ۲۸۷ و ۷۹۶.

۲۹. دیگر نسخ: اندر [تنبیه داده‌اند]

۳۰. دیگر نسخ: ابوالقاسم بن علی بن عبدالله [اساس با توجه به تخفیفها و گاهی سهوهایی که در نام اشخاص پیش می‌آید، غلط نیست، بخصوص که اگر شیخ به «ابوالقاسم علی» مشهور بوده باشد، با این حال ضبط نسخ دیگر تمام‌تر است، بسنجید با: ابوالقاسم عبدالله بن علی بن عبدالله الکرکاتی]

۳۱. دیگر نسخ: رضی الله عنه (گ = گنج بخش): رحمة الله عليه] و ارضاه [پا (= پاریس): و الارضاه (!)، تاش (= تاشکند): و یرضاه (!)] و **متعنا و المسلمین ببقائه** [و پیداست که عبارات دعایی اخیر در زمان حیات شیخ معنی دارد].
۳۲. تا (= نسخه دیگر تاشکند)، گ: بود [تغییر، و نیز توجه کنید به «متعنا و...»].
۳۳. دیگر نسخ: + قوی (!).
۳۴. تا: واسفار (!)، گ: و از اسفار (!)
۳۵. دیگر نسخ: **معاملت** [این وجه روشن تر و آشنا تر است].
۳۶. دیگر نسخ: و اندر آن وقت (!) [بسنجید با: و اندر وقت وی = در وقت خود].
۳۷. گ: - دل.
۳۸. پا: بدو؛ تاش، تا، گ: بدو بود.
۳۹. تاش: اعتقاد (!).
۴۰. پا، تاش: **جمله طالبان پرو؛ تا، گ: جمله طالبان بدو** [وجه مختار ما: جمله طالبان برآو].
۴۱. دیگر نسخ: واقعه [تغییر].
۴۲. پا: - است؛ تا، گ: بوده است.
۴۳. پا: و در.
۴۴. تا، گ: - است.
۴۵. دیگر نسخ: و از [افزوده اند].
۴۶. پا، تاش: او.
۴۷. تا، گ: رئیسی (!) [ظ: تحریف].
۴۸. تا، گ: + تعالی.
۴۹. تا، گ: بود.
۵۰. تا، گ: ابوالفضل (!).
۵۱. پا: + است (!).
۵۲. پا، تاش: فرود نهاده باشد؛ تا، گ: نگذاشته بود (!).
۵۳. تا، گ: - و تقدس.
۵۴. پا، تاش: و ایزد تعالی او را.
۵۵. دیگر نسخ: آن (!) [تغییر].
۵۶. دیگر نسخ: + است [افزوده اند].
۵۷. دیگر نسخ: اندر پیش [تغییر به صورتی آشنا تر].
۵۸. تا: و اتمود (!).
۵۹. دیگر نسخ: خود را برمی شمردم.
۶۰. پا، تاش: خود را بروی؛ تا، گ: خود بروی.
۶۱. گ: و او رحمة الله علیه.
۶۲. پا، تاش: بکرامت؛ تا، آن بحرمت از من؛ گ: بحرمت آن از من.
۶۳. تا، گ: - و (!).
۶۴. پا، تاش: خاطر را بصورت می بست (!)؛ تا، گ: **می بست**.
۶۵. پا، تاش: آن.
۶۶. دیگر نسخ: بدین [تغییر].
۶۷. گ: گذر.
۶۸. دیگر نسخ: وی این اندر باطن من آن بدید [تغییر].
۶۹. تاش، تا، گ: و گفت.

۷۰. دیگر نسخ: ای دوست [تغییر].
۷۱. تا [افزوده]: پدر؛ گ: بدان که؛ پا، تاش: + بدانکه.
۷۲. پا، تاش، تا: که.
۷۳. پا: حال (!).
۷۴. گ: - «این خضوع...».
۷۵. پا، تا، گ: آن (!)، تاش: و آن (!).
۷۶. پا، تاش: و آن (!).
۷۷. دیگر نسخ: طلاب.
۷۸. تاش، تا، گ: شنیدم [تغییر].
۷۹. تا، گ: ووی.
۸۰. دیگر نسخ: - آن (!).
۸۱. پا، تا، گ: و گفت.
۸۲. پا، تاش: باین طریقت آن.
۸۳. دیگر نسخ: بیش از آن نبود.
۸۴. دیگر نسخ: بگرداندش (?).
۸۵. دیگر نسخ: **و وجود** [و این صورت صحیح است].
۸۶. پا، تاش: پنداشت.
۸۷. تاش: - بند.
۸۸. پا: مرقعی (!) [ظ: خطای بدخوانی و کتابتی است].
۸۹. پا، تاش: اسرار یا وی.
۹۰. تاش: - و.
۹۱. پا، تاش، تا: **وی** [و این صورت صحیح تر است]؛ گ: + آن.
۹۲. دیگر نسخ: بمانم [تغییر].
۹۳. تا، گ: - «والله اعلم».
۹۴. ذوبیره: [مصغر دار]، خانقاه. برای توضیح و تفصیل بیشتر رک: اسرار التوحید (محمد منور، با تصحیح دکتر شفیع کدکنی) / صد و سی.
۹۵. ابوعلی فارمدی (م: ۴۷۷) از استادان امام محمد غزالی، نخست شاگرد قشیری بود و پس از مدتی به حلقه مریدان ابوالقاسم کرکانی درآمد، رک: نفحات الانس / ۳۷۳ و ۸۲۷.
۹۶. تاریخ درگذشت ابوالقاسم کرکانی را سال ۴۶۹ نوشته اند.